

نگاهی به تاریخچه مسئولیت کیفری اطفال در قوانین موضوعه

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۹/۱۷، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۱۱/۰۲)

دکتر حسین یاراحمدی^۱

صبا رشیدی

چکیده

مسئولیت کیفری اطفال از جمله حوزه‌هایی است که در آن، تقاطع میان حقوق، اخلاق، روان‌شناسی رشد و سیاست جنایی به صورت عینی دیده می‌شود. تاریخ تحول این نهاد نشان می‌دهد که جوامع ابتدا کودک را «بزرگسال کوچک» می‌پنداشتند و واکنش کیفری را با همان منطق تنبیهی بر او اعمال می‌کردند، اما به تدریج با رشد دانش‌های انسانی و تغییر نگاه دولت‌ها به پیشگیری و اصلاح، مفهوم «عدالت اطفال» شکل گرفت و مسئولیت کیفری اطفال از یک امر صرفاً تنبیهی به یک فرایند حمایتی و تربیتی نزدیک شد. در نظام‌های حقوقی، این تحول عمدتاً در قالب تعیین سن مسئولیت کیفری، تفکیک میان طفل و نوجوان، ایجاد دادگاه‌های اختصاصی، پیش‌بینی تدابیر جایگزین، و محدودسازی یا منع مجازات‌های شدید رخ داده است. در حقوق ایران نیز، مسیر تاریخی از مقررات پراکنده و نگاه نزدیک به حقوق بزرگسالان، به سمت تفکیک سنی، تأسیس نهادهای خاص و حرکت تدریجی به سوی معیارهای حمایتی رفته است؛ هرچند همچنان چالش‌هایی در هماهنگی میان معیارهای فقهی، الزامات قانونگذاری جدید و استانداردهای بین‌المللی وجود دارد. این مقاله با رویکرد تاریخی تحلیلی، ضمن مرور تحولات تقنینی در ایران و مقایسه با اسناد و تجارب حقوقی دیگر کشورها، تلاش می‌کند تصویری منسجم از روند تغییرات مسئولیت کیفری اطفال در قوانین موضوعه ارائه کند و در پایان، پیشنهادهایی برای اصلاح و تکمیل این نظام عرضه نماید.

واژگان کلیدی: مسئولیت کیفری، اطفال، نوجوانان، سن مسئولیت کیفری، سیاست جنایی

^۱ نویسنده مسئول

مقدمه

بحث از مسئولیت کیفری اطفال، فقط سخن گفتن از یک «سن» یا یک «مجازات» نیست؛ بلکه سخن از جایگاه کودک در نظم حقوقی و نوع نگاه جامعه به آینده خود است. کودک، هم یک فرد دارای کرامت انسانی است و هم موجودی در حال رشد که ظرفیت‌های شناختی، ارادی و هیجانی او هنوز به نقطه ثبات نرسیده است. به همین دلیل، برخورد کیفری با کودک نمی‌تواند صرفاً تقلیدی از الگوی برخورد با بزرگسال باشد. در واقع، هر جا که قانونگذار به کودک مانند بزرگسال نگاه کرده، نتیجه غالباً تشدید آسیب‌های اجتماعی، تکرار بزهکاری و گسست کودک از مسیر طبیعی رشد بوده است. در مقابل، هر جا که قانونگذاری به سمت حمایت، تربیت، پیشگیری و پاسخ‌های غیرسالب آزادی حرکت کرده، امکان بازگشت کودک به زندگی سالم بیشتر شده است. از منظر تاریخ حقوق، «طفل» همیشه به معنای امروزین آن وجود نداشته است. در بسیاری از جوامع سنتی، معیارهای بلوغ زیستی یا توانایی انجام کارهای اجتماعی، جایگزین مفهوم «کودکی» بوده است. با شکل‌گیری دولت مدرن، نظام آموزشی، شهرنشینی و پیدایش دانش روان‌شناسی رشد، کودکی به عنوان یک مرحله مستقل زندگی تثبیت شد و حقوق نیز ناگزیر به تنظیم قواعد ویژه برای آن گردید. در حوزه کیفری، این تثبیت به صورت ایجاد نظام عدالت اطفال، تفکیک دادگاه‌ها، قواعد دادرسی خاص، و طراحی پاسخ‌هایی ظاهر شد که هدف آن، بیش از تنبیه، اصلاح و حمایت است.

در ایران، سیر تقنینی مسئولیت کیفری اطفال را می‌توان در چند دوره بررسی کرد: دوره قانونگذاری پیشامدرن که مبتنی بر فقه و عرف بود و مقررات مدون محدود داشت؛ دوره قانونگذاری مدرن پیش از انقلاب که تلاش کرد نظام کیفری را منظم و تا حدی متأثر از حقوق تطبیقی کند؛ و دوره پس از انقلاب که ابتدا بازگشت پررنگ به مبانی فقهی را تجربه کرد، سپس به تدریج در قوانین جدیدتر، به سمت تفکیک و تخصصی‌سازی و توجه به معیارهای حمایتی حرکت نمود. نقطه برجسته در سال‌های اخیر، تقویت نهادهای دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان، پذیرش ظرفیت‌های ارزیابی رشد و درک، و توسعه تدابیر جایگزین حبس است؛ اما در عین حال، مسائلی مانند دواگذاری معیارهای سنی، چالش‌های اجرای تدابیر غیرکیفری و هماهنگی میان نهادهای حمایتی همچنان مطرح است.

این مقاله با هدف ارائه یک تصویر تاریخی و تحلیلی از مسئولیت کیفری اطفال در قوانین موضوعه، ابتدا مسئله و ضرورت پژوهش را تبیین می‌کند، سپس ادبیات و آثار مرتبط را مرور می‌نماید، روش شناسی مطالعه را توضیح می‌دهد، و در نهایت با بخش بندی تاریخی و موضوعی، مسیر تحول تقنینی را بررسی و جمع بندی می‌کند.

مسئولیت کیفری اطفال در نقطه‌ای قرار دارد که هرگونه خطا در طراحی قانون یا اجرای آن می‌تواند دو پیامد سنگین داشته باشد: نخست، نقض حقوق بنیادین کودک و بی توجهی به اقتضائات رشد؛ دوم، ناکارآمدی سیاست جنایی و تولید چرخه تکرار جرم. مسئله اصلی این است که قوانین موضوعه در هر دوره تاریخی، چگونه «کودک بزهکار» را فهمیده اند و بر اساس آن فهم، چه سنجه‌هایی برای مسئولیت کیفری، چه ساختارهایی برای رسیدگی، و چه پاسخ‌هایی برای واکنش به بزهکاری پیش بینی کرده اند.

در این میان چند پرسش محوری شکل می‌گیرد.

آیا معیار مسئولیت کیفری در قوانین، صرفاً سن تقویمی بوده یا عناصر دیگری مانند تمیز، رشد عقلی، و قابلیت درک رفتار نیز نقش داشته است.

قانونگذار در هر دوره، اولویت را بر تنبیه گذاشته یا بر تربیت و حمایت.

چه زمانی و چگونه نهادهای اختصاصی مانند دادگاه اطفال، مددکاری اجتماعی، کانون اصلاح و تربیت، و روش‌های جایگزین وارد نظام تقنینی شده اند.

چه تعارض‌ها و شکاف‌هایی میان قواعد سنتی و الزامات نظام حقوقی مدرن به وجود آمده و قانونگذار برای رفع آن چه راهکارهایی اتخاذ کرده است. در عمل، تعیین سن و معیار مسئولیت، نوع تصمیم دادگاه را تغییر می‌دهد، مسیر زندگی کودک را شکل می‌دهد و حتی می‌تواند بر وضعیت خانواده و امنیت اجتماعی اثر بگذارد. بنابراین، بررسی تاریخی مسئولیت کیفری اطفال در قوانین موضوعه، علاوه بر روشن کردن مسیر طی شده، کمک می‌کند نقاط قوت و ضعف ساختاری شناسایی شود و پیشنهادهایی برای اصلاح آینده ارائه گردد.

بخش اول: مبانی مفهومی و تاریخی مسئولیت کیفری اطفال

بند اول: مفهوم طفل و نوجوان در تحول تاریخی

مفهوم طفل در حقوق مدرن، صرفاً به معنای «کوچک بودن» نیست، بلکه مرحله‌ای از زندگی است که در آن، وابستگی، آسیب پذیری و نیاز به حمایت برجسته است. در گذشته، بسیاری از جوامع به محض توانایی کار یا ظهور نشانه‌های بلوغ، فرد را وارد قلمرو مسئولیت‌های بزرگسالی می‌کردند. در چنین زمینه‌ای، قواعد کیفری نیز تفاوت بنیادینی میان کودک و بزرگسال قائل نبود، مگر در حد تخفیف‌های موردی یا ملاحظات اخلاقی. اما با تغییر ساختار خانواده، گسترش آموزش عمومی و ظهور اندیشه دولت رفاه، کودکی به عنوان دوره‌ای نیازمند حمایت شناخته شد و قانون نیز ناگزیر به پذیرش این تمایز گردید.

در حقوق کیفری، تفکیک میان طفل و نوجوان اهمیت ویژه دارد. طفل خردسال غالباً فاقد توانایی درک ماهیت رفتار و پیامدهای آن است، در حالی که نوجوان ممکن است درک نسبی داشته باشد اما کنترل هیجانی و ارادی او هنوز کامل نیست. از همین جاست که نظام‌های حقوقی، علاوه بر تعیین سن حداقلی مسئولیت، گاهی نظام مرحله‌ای طراحی می‌کنند تا میان گروه‌های سنی متفاوت، واکنش‌های متناسب برقرار شود.

معیار سن تقویمی، ساده ترین ابزار قانونگذاری است، زیرا امکان اجرای روشن دارد و از سلیقه ای شدن تصمیم جلوگیری می‌کند. با این حال، سن تقویمی همیشه بازتاب دقیق رشد واقعی نیست. به همین دلیل، برخی نظام‌ها از معیارهای ترکیبی استفاده کرده اند؛ یعنی علاوه بر سن، به «تمیز» یا «درک و اراده» نیز توجه می‌کنند. این معیارها اگرچه دقیق تر به نظر می‌رسد، اما خطر نابرابری و تفاوت در ارزیابی را افزایش می‌دهد، مگر آنکه سازوکارهای کارشناسی و معیارهای شفاف وجود داشته باشد. در تاریخ حقوق، یک الگوی رایج این بوده است که ابتدا کودک کاملاً غیرمسئول دانسته می‌شود، سپس در یک بازه سنی، مسئولیت مشروط به احراز درک و تمیز می‌گردد، و پس از آن، مسئولیت کامل یا نزدیک به کامل برقرار می‌شود. این الگو در بسیاری از نظام‌ها به شکل‌های مختلف دیده شده و در ایران نیز اثراتی از آن قابل مشاهده است.

نظام عدالت اطفال از دل انتقاد به زندان و مجازات‌های سخت برای کودکان شکل گرفت. تجربه تاریخی نشان داد که زندان، به جای اصلاح کودک، او را در معرض شبکه‌های بزهکاری قرار می‌دهد و هویت مجرمانه را تثبیت می‌کند. از این رو، سیاست جنایی در حوزه

اطفال به سمت اقدامات جایگزین، میانجیگری، خدمات عمومی، آموزش، درمان و حمایت خانوادگی حرکت کرد. در سال‌های اخیر نیز عدالت ترمیمی نقش پررنگ تری یافته است؛ زیرا به جای تمرکز صرف بر کیفر، به ترمیم آسیب بزه دیده، مسئولیت پذیری کودک و بازپيوستن او به جامعه توجه می‌کند.

بخش دوم: مسئولیت کیفری اطفال در ایران پیش از قانونگذاری مدرن و در دوره قانونگذاری کلاسیک

بند اول: جایگاه کودک در فقه و عرف حقوقی

در دوره‌های پیشامدرن، منبع اصلی قواعد کیفری در ایران، فقه و عرف بود. در این چارچوب، مفاهیمی مانند بلوغ و عقل، نقش تعیین کننده در مسئولیت داشت. طفل نابالغ اصولاً از بسیاری از آثار کیفری معاف تلقی می‌شد، اما بحث درباره ضمان، ديه و جبران خسارت می‌توانست مسیر متفاوتی داشته باشد. نگاه غالب این بود که مسئولیت کیفری کامل، با بلوغ و تکلیف پیوند دارد، هرچند در برخی موارد، نقش تربیت و تأدیب نیز مطرح می‌شد.

این ساختار، در عین آنکه مبنای روشن دینی و اخلاقی داشت، با چالش‌هایی مواجه بود. مهم ترین چالش، تفاوت میان بلوغ زیستی و رشد عقلی و اجتماعی بود. همچنین، نبود نهادهای تخصصی رسیدگی به بزهکاری اطفال، موجب می‌شد واکنش‌ها بیشتر به خانواده یا حاکمیت محلی سپرده شود و یک نظام یکپارچه شکل نگیرد.

بند دوم: آغاز تمرکز دولت و نیاز به قانونگذاری مدون

با شکل گیری دولت مدرن و تمرکز قدرت اداری، نیاز به تدوین قوانین مدون افزایش یافت. شهرنشینی و تغییرات اجتماعی، بزهکاری را از یک مسئله محلی به یک مسئله عمومی تبدیل کرد. در این دوره، توجه به نظم عمومی و امنیت، زمینه را برای تقنین فراهم نمود و موضوع اطفال نیز به تدریج وارد حوزه قانونگذاری شد، هرچند در ابتدا، غالباً در حاشیه قواعد عمومی کیفری باقی ماند.

بند سوم: زمینه‌های اجتماعی تحول

درک تاریخی مسئولیت کیفری اطفال بدون توجه به زمینه‌های اجتماعی ناقص است. گسترش کار کودک، فقر شهری، تغییر الگوهای خانواده و ضعف نهادهای حمایتی، همگی بر افزایش مواجهه کودکان با نظام عدالت کیفری اثر داشت. همین واقعیت‌ها بعدها قانونگذار را

به سمت ایجاد نهادهای حمایتی و اصلاحی سوق داد، زیرا روشن شد که بسیاری از رفتارهای مجرمانه کودکان، ریشه در محیط و شرایط دارد نه صرفاً اراده مجرمانه.

بخش سوم: تحولات مسئولیت کیفری اطفال در قوانین ایران از دوره قانونگذاری مدرن تا پیش از انقلاب

بند اول: ورود اندیشه تفکیک سنی و مسئولیت تدریجی در دوره قانونگذاری مدرن، به تدریج مفهوم تفکیک سنی در قوانین کیفری ظاهر شد. قانونگذار تلاش کرد با تعیین سنین مشخص، مرزهای مسئولیت را روشن کند و میان اطفال و بزرگسالان تفکیک ایجاد نماید. این دوره، از نظر ساختاری اهمیت دارد زیرا نگاه صرفاً مشابه سازی طفل با بزرگسال را تعدیل کرد و زمینه ایجاد دادگاه‌ها و نهادهای ویژه را فراهم ساخت.

بند دوم: شکل گیری نهادهای رسیدگی ویژه و اقدامات تأمینی تربیتی در بسیاری از نظام‌های حقوقی مدرن، از جمله ایران دوره نوسازی، ایده «اقدامات تأمینی و تربیتی» برای اطفال مطرح شد. این ایده بر این فرض استوار بود که هدف اصلی، اصلاح و تربیت است نه انتقام یا ارباب. از این رو، اقداماتی مانند سپردن به والدین، الزام به آموزش، نظارت، و نگهداری در مراکز اصلاحی به جای زندان بزرگسالان اهمیت یافت. هرچند اجرای این سیاست‌ها همواره با امکانات نهادی و بودجه‌ای محدود مواجه بود، اما از منظر تقنینی، یک گام مهم در جهت عدالت اطفال محسوب می‌شد.

بند سوم: نقاط قوت و ضعف این دوره نقطه قوت این دوره، آغاز تفکیک و پذیرش ویژه بودن کودک است. نقطه ضعف، محدود بودن ضمانت اجرای حمایتی، کمبود شبکه مددکاری و نیز سایه سنگین نگاه انتظامی و امنیتی در برخی مقاطع بود. به علاوه، گاه مشاهده می‌شد که اگرچه قانون تفکیک را می‌پذیرد، اما فرهنگ قضایی و انتظامی هنوز آماده اجرای کامل آن نیست و کودک در عمل با سازوکارهای مشابه بزرگسالان مواجه می‌شود.

بخش چهارم: مسئولیت کیفری اطفال در قوانین پس از انقلاب اسلامی تا تحولات معاصر

بند اول: غلبه مبانی فقهی و بازتعریف معیارهای سنی
پس از انقلاب اسلامی، بازگشت به مبانی فقهی در حوزه کیفری پررنگ شد. در این چارچوب، موضوع بلوغ شرعی و نسبت آن با مسئولیت کیفری اهمیت ویژه یافت. از منظر تاریخی، این دوره نشان دهنده تلاش برای همسویی قانونگذاری با فقه و در عین حال پاسخگویی به نیازهای اجتماعی نوین است. چالش اصلی، این بود که معیار بلوغ، الزاماً با معیارهای روان شناختی رشد و نیز با استانداردهای بین‌المللی همخوانی ندارد. همین امر موجب شد بحث‌هایی درباره ضرورت توجه به رشد و درک، و نیز ضرورت طراحی تدابیر حمایتی ویژه برای نوجوانان شکل بگیرد.

بند دوم: حرکت تدریجی به سوی تفکیک نهادی و تخصصی سازی دادرسی
یکی از نقاط عطف در تحولات معاصر، تقویت سازوکارهای دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان است. در این رویکرد، صرف تعیین سن کافی دانسته نشد و سازوکارهای رسیدگی، از نظر دادگاه، قاضی متخصص، حضور مددکار، محرمانگی، و شیوه مواجهه با طفل مورد توجه قرار گرفت. این تحول نشان می‌دهد قانونگذار دریافته است که عدالت اطفال فقط «تخفیف مجازات» نیست، بلکه یک نظام مستقل است که باید زبان، روش و اهداف متفاوتی داشته باشد.

بند سوم: تأکید بر معیار رشد و درک و نقش کارشناسی
در قوانین جدیدتر، امکان توجه به «رشد» و «درک» به عنوان عامل مؤثر در تصمیم قضایی مطرح شده است. این تحول از نظر تاریخی مهم است زیرا تلاش می‌کند فاصله میان معیار صرفاً زیستی و واقعیت روان شناختی را کاهش دهد. ورود کارشناسی روان شناسی و مددکاری اجتماعی، در صورتی که با استانداردهای شفاف همراه باشد، می‌تواند تصمیم را انسانی تر و دقیق تر کند. با این حال، اگر معیارها مبهم باشد یا امکانات کارشناسی کافی وجود نداشته باشد، خطر تفاوت در تصمیم‌ها و ایجاد نابرابری افزایش می‌یابد.

بند چهارم: گسترش تدابیر غیرسالب آزادی و نگاه حمایتی
در سال‌های اخیر، سیاست جنایی در قبال اطفال به سمت کاهش استفاده از حبس و توسعه جایگزین‌ها حرکت کرده است. تدابیری مانند تعویق صدور حکم، تعلیق، مراقبت،

ارجاع به دوره‌های آموزشی، خدمات عمومی و اقدامات حمایتی خانوادگی، نشان می‌دهد که قانونگذار به نقش محیط و قابلیت بازپروری کودک توجه بیشتری یافته است. همچنین توجه به بزه دیدگی اطفال و جرم انگاری رفتارهایی که کودکان را در معرض آسیب قرار می‌دهد، مکمل نگاه حمایتی است، زیرا عدالت اطفال فقط درباره کودک بزهکار نیست، بلکه درباره کودکی است که ممکن است همزمان قربانی شرایط اجتماعی نیز باشد.

بند پنجم: چالش‌های اجرایی و شکاف میان متن و عمل

هرچند قوانین جدیدتر گامی به پیش است، اما اجرای عدالت اطفال به زیرساخت نیاز دارد. بدون مددکاری حرفه‌ای، مراکز بازپروری استاندارد، برنامه‌های آموزشی و درمانی، و همکاری نهادهای اجتماعی، قانون روی کاغذ باقی می‌ماند. همچنین، برداشت‌های متفاوت از مفاهیمی مانند رشد و درک، یا فشارهای اجتماعی برای برخورد سخت، می‌تواند مسیر حمایتی را منحرف کند. از این رو، مطالعه تاریخی باید هم دستاوردهای تقنینی را ببیند و هم هشدار دهد که تحول واقعی، به اجرا و فرهنگ نهادی وابسته است.

بخش پنجم: نگاهی تطبیقی و بین‌المللی به مسئولیت کیفری اطفال و تأثیر آن بر قانونگذاری

بند اول: اسناد بین‌المللی و استانداردهای عدالت اطفال

در نظام بین‌الملل، چند سند کلیدی چارچوب عدالت اطفال را ترسیم کرده است. مهم‌ترین آن‌ها کنوانسیون حقوق کودک است که بر منافع عالی‌ه کودک، کرامت انسانی، و ضرورت رفتار متناسب با سن تأکید می‌کند. در کنار آن، قواعد حداقلی سازمان ملل برای دادرسی ویژه اطفال، اصول راهنمای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان، و قواعد مربوط به حمایت از نوجوانان محروم از آزادی، مجموعه‌ای از معیارهای تخصصی ارائه داده‌اند. مضمون مشترک این اسناد این است که سن حداقلی مسئولیت باید معقول باشد، دادرسی باید تخصصی و حمایتی باشد، و سلب آزادی باید آخرین راهکار و کوتاه مدت‌ترین گزینه باشد.

بند دوم: تجربه دادگاه اطفال و الگوی رفاهی در برخی کشورها

در بسیاری از کشورها، دادگاه اطفال به عنوان یک نهاد مستقل شکل گرفته است؛ نهادی که فلسفه آن بر اصلاح، نظارت اجتماعی و حمایت خانوادگی استوار است. در این الگو، قاضی کودک فقط «قاضی حکم دهنده» نیست، بلکه هماهنگ کننده یک برنامه اصلاحی است که مددکار، روان‌شناس، مدرسه و خانواده در آن نقش دارند. تجربه تاریخی نشان

داده است که هرچه پاسخ‌ها زودتر، سبک‌تر و اجتماعی‌تر باشد، احتمال بازگشت کودک به مسیر سالم بیشتر می‌شود.

بند سوم: سن مسئولیت کیفری در نظام‌های مختلف و منطق تفاوت‌ها
مقایسه تطبیقی نشان می‌دهد که سن مسئولیت کیفری در جهان یکسان نیست و تحت تأثیر تاریخ، فرهنگ، سیاست و دانش قرار دارد. برخی کشورها سن پایین‌تری دارند اما با سازوکارهای حمایتی شدید، کودک را از نظام کیفری بزرگسالان دور نگه می‌دارند. برخی دیگر سن بالاتری تعیین کرده‌اند تا اساساً ورود کودک به نظام کیفری محدود شود. نکته کلیدی این است که «سن» به تنهایی کافی نیست؛ اگر سن پایین باشد اما پاسخ‌ها ترمیمی و حمایتی باشد، آسیب کمتر است؛ اگر سن بالاتر باشد اما به محض عبور از آن، کودک مانند بزرگسال مجازات شود، ممکن است عدالت اطفال تضعیف گردد. بنابراین، الگوی موفق، ترکیبی از سن مناسب، رسیدگی تخصصی و پاسخ‌های متنوع غیرحبسی است.

بند چهارم: درس‌هایی برای نظام تقنینی ایران
تجربه جهانی نشان می‌دهد که اصلاح قوانین اطفال باید همراه با تقویت نهادهای اجتماعی باشد. همچنین، شفاف‌سازی معیارهای ارزیابی رشد و درک، آموزش تخصصی قضات و ضابطان، و توسعه میانجیگری و عدالت ترمیمی، می‌تواند از ورود گسترده کودکان به چرخه کیفری جلوگیری کند. در ایران نیز هر جا قانون به سمت تخصصی‌سازی رفته، امکان اجرای بهتر فراهم شده است؛ اما استمرار این مسیر به سرمایه‌گذاری نهادی و هماهنگی میان قوه قضاییه، آموزش و پرورش، سازمان‌های حمایتی و خانواده وابسته است.

بخش ششم: ارزیابی انتقادی و پیشنهادی‌های اصلاحی

بند اول: ضرورت یکپارچه‌سازی مفهومی در سنین و دسته‌بندی‌ها
یکی از نیازهای مهم در حوزه مسئولیت کیفری اطفال، شفافیت مفهومی است. وقتی دسته‌بندی طفل، نوجوان و جوان به صورت دقیق و یکپارچه تعریف نشود، اجرای قانون با تردید و اختلاف نظر مواجه می‌شود. پیشنهاد می‌شود قانونگذاری، دسته‌بندی‌های سنی را به گونه‌ای تنظیم کند که هم برای جامعه قابل فهم باشد و هم با واقعیت‌های رشد سازگار، و در عین حال، امکان سوءبرداشت و اجرای سلیقه‌ای را کاهش دهد.

بند دوم: تقویت ارزیابی رشد و درک با معیارهای استاندارد
اگر قانونگذار معیار رشد و درک را وارد تصمیم قضایی می‌کند، باید برای آن استاندارد

روشن فراهم شود. این استاندارد می‌تواند شامل ابزارهای ارزیابی روان‌شناختی معتبر، نقش مشخص مددکاری، و چارچوب گزارش کارشناسی باشد. همچنین باید تضمین شود که ارزیابی رشد به ابزار تبعیض تبدیل نشود و حقوق دفاعی طفل، از جمله حق دسترسی به مشاور و امکان اعتراض به نظر کارشناسی، رعایت گردد.

بند سوم: توسعه پاسخ‌های ترمیمی و اجتماعی به جای پاسخ‌های سخت کاهش حبس و توسعه جایگزین‌ها باید یک سیاست ثابت باشد نه استثنا. میانجیگری، ترمیم خسارت، خدمات عمومی متناسب با سن، برنامه‌های آموزشی و درمانی، و حمایت خانوادگی می‌تواند هم به بزه دیده کمک کند و هم کودک را مسئولیت پذیر سازد. همچنین باید مراقب بود که جایگزین‌ها به «مجازات پنهان» تبدیل نشود؛ یعنی کودک به دلیل فقر یا ضعف خانواده، به برنامه‌هایی فرستاده نشود که در عمل سنگین‌تر از واکنش متناسب است.

بند چهارم: پیوند عدالت اطفال با سیاست‌های اجتماعی و پیشگیری بزهکاری اطفال غالباً نشانه شکست سیاست‌های اجتماعی است: ترک تحصیل، کودک کار، خشونت خانگی، اعتیاد والدین، فقر و حاشیه نشینی. بنابراین، اصلاح عدالت اطفال فقط در متن قانون کیفری خلاصه نمی‌شود. پیشنهاد می‌شود نظام عدالت اطفال به صورت نهادی با آموزش و پرورش، بهزیستی، مراکز سلامت روان و نهادهای محلی پیوند بخورد تا پاسخ به بزهکاری، همزمان پاسخ به «علت‌ها» نیز باشد.

بند پنجم: آموزش تخصصی و تغییر فرهنگ نهادی دادرس اطفال، ضابط اطفال و حتی وکیل اطفال باید آموزش تخصصی ببینند. رفتار محترمانه، زبان قابل فهم، پرهیز از برچسب زنی، و رعایت محرمانگی، جزئیات تشریفاتی نیست، بلکه اساس عدالت اطفال است. پیشنهاد می‌شود آموزش‌های اجباری و مستمر برای همه عوامل دخیل در پرونده‌های اطفال پیش‌بینی شود و ارزیابی عملکرد نیز در همین چارچوب انجام گیرد.

نتیجه گیری

تاریخچه مسئولیت کیفری اطفال در قوانین موضوعه نشان می‌دهد که این نهاد، از یک نگاه ساده و تنبیهی به سمت یک نگاه پیچیده تر و انسانی تر حرکت کرده است. در آغاز، کودک در بسیاری از نظام‌ها تفاوت بنیادینی با بزرگسال نداشت و معیارهای مسئولیت بیشتر بر بلوغ زیستی یا سن تقریبی تکیه می‌کرد. با گذشت زمان، اندیشه کودکی، دانش روان شناسی رشد و تجربه شکست سیاست‌های کیفری سخت، قانونگذار را به سمت تفکیک نهادی و طراحی عدالت اطفال سوق داد. در ایران نیز سیر تحولات تقنینی بیانگر همین حرکت تدریجی است: از قواعد پراکنده و نزدیک به الگوی بزرگسالان، به سمت ایجاد نهادهای دادرسی ویژه، توجه به معیارهای رشد و درک، و توسعه تدابیر غیرسالب آزادی و حمایتی. با این حال، چالش‌های مهمی باقی است. دوگانگی در معیارهای سنی، ابهام در برخی مفاهیم، کمبود زیرساخت‌های اجتماعی و کارشناسی، و فاصله میان متن قانون و اجرای عملی، می‌تواند اهداف حمایتی قانون را تضعیف کند. نتیجه عملی این پژوهش آن است که اصلاح عدالت اطفال نیازمند نگاه یکپارچه است: هم قانون باید شفاف و حمایتی باشد، هم نهادهای اجرایی باید توانمند شوند، و هم سیاست‌های اجتماعی باید به پیشگیری و حمایت از خانواده‌ها توجه کند. آینده مسئولیت کیفری اطفال زمانی مطلوب خواهد بود که قانونگذاری، اجرا و سیاست اجتماعی در یک مسیر هماهنگ قرار گیرند و کودک، نه به عنوان «مجرم کوچک»، بلکه به عنوان انسانی در حال رشد که قابلیت بازپروری دارد، دیده شود.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- اردبیلی، محمدعلی. حقوق جزای عمومی جلد اول. تهران، میزان، چاپ‌های متعدد.
- آشوری، محمد. آیین دادرسی کیفری جلد اول. تهران، سمت، چاپ‌های متعدد.
- ایزدی، محمدرضا. عدالت کیفری اطفال و نوجوانان در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی. تهران، میزان، ۱۳۹۶.
- بای، عبدالحسین. حقوق کیفری اطفال و نوجوانان. تهران، دادگستر، ۱۳۹۴.
- حبیبی، محمد. بزهکاری اطفال و نوجوانان و راهکارهای پیشگیری. جنگل، ۱۳۹۷.
- خزاعی، حسین. سیاست جنایی تقنینی در قبال اطفال و نوجوانان. قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵.
- خوش نظر، عباس. اقدامات تأمینی و تربیتی در حقوق کیفری. مجد، ۱۳۹۲.
- رستمی، مهدی. دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان. تهران، میزان، ۱۳۹۸.
- صادقی، حسین. حقوق کیفری اختصاصی جلد اول. میزان، چاپ‌های متعدد.
- غلامی، محمدحسین. مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان در فقه و حقوق. قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۳.
- کاتوزیان، ناصر. مقدمه علم حقوق. تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ‌های متعدد.
- میرمحمدصادقی، حسین. حقوق جزای عمومی. تهران، میزان، چاپ‌های متعدد.
- قانون مجازات اسلامی. مصوب ۱۳۹۲. روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- قانون آیین دادرسی کیفری. مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی. روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- قانون حمایت از اطفال و نوجوانان. مصوب ۱۳۹۹. روزنامه رسمی.
- قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و اصلاحات مرتبط با صلاحیت دادگاه اطفال. متن مصوب و اصلاحی، روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.

ب) منابع انگلیسی

- United Nations. Convention on the Rights of the Child. Adopted ۲۰ November ۱۹۸۹, Entered into force ۲ September ۱۹۹۰.
- United Nations. Standard Minimum Rules for the Administration of Juvenile Justice (The Beijing Rules). Adopted by General Assembly resolution ۴۰/۳۳ of ۲۹ November ۱۹۸۵.
- United Nations. Guidelines for the Prevention of Juvenile Delinquency (The Riyadh Guidelines). Adopted by General Assembly resolution ۴۵/۱۱۲ of ۱۴ December ۱۹۹۰.
- United Nations. Rules for the Protection of Juveniles Deprived of their Liberty (The Havana Rules). Adopted by General Assembly resolution ۴۵/۱۱۳ of ۱۴ December ۱۹۹۰.
- United Nations Committee on the Rights of the Child. General Comment No ۱۰: Children's rights in juvenile justice. CRC/C/GC/۱۰, ۲۵ April ۲۰۰۷.
- United Nations Committee on the Rights of the Child. General Comment No ۲۴: Children's rights in the child justice system. CRC/C/GC/۲۴, ۱۸ September ۲۰۱۹.
- Goldson, Barry, and John Muncie. Youth Crime and Justice. London, SAGE Publications, ۳rd edition, ۲۰۱۵.
- Muncie, John. Youth and Crime. London, SAGE Publications, ۴th edition, ۲۰۱۴.
- Tonry, Michael. The Oxford Handbook of Crime and Public Policy. Oxford, Oxford University Press, ۲۰۰۹.
- Feld, Barry C. The Evolution of the Juvenile Court: Race, Politics, and the Criminalizing of Juvenile Justice. New York, NYU Press, ۲۰۱۷.
- Scott, Elizabeth S., and Laurence Steinberg. Rethinking Juvenile Justice. Cambridge, Harvard University Press, ۲۰۰۸.

- Cipriani, Don. Children's Rights and the Minimum Age of Criminal Responsibility: A Global Perspective. London, Routledge, ۲۰۰۹.
- Zimring, Franklin E. American Juvenile Justice. Oxford, Oxford University Press, ۲۰۰۵.
- Children and Young Persons Act ۱۹۳۳. United Kingdom, as amended.
- Ordonnance n° ۴۵-۱۷۴ du ۲ février ۱۹۴۵ relative à l'enfance délinquante. France, consolidated text.
- Jugendgerichtsgesetz (JGG). Germany, consolidated text.